

سیری در ادبیات مذهبی و اسطوره های خدایان یونان باستان

از: دکتر اردشیر خدادادیان

أَرِيَابُ مُتَّفَرِّقُونَ خَيْرًا مِّمَّنْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ

ادبیات یونان باستان در بر گیرنده مطالب متنوع و متعددی است. بخش چشمگیری از این مطالب درباره حماسه خدایان یونان باستان است. اساس مذهب یونان قدیم بر پرستش طبیعت استوار بود و مانند آریاها و ایرانیان عهد باستان، نیروهای طبیعت و به ویژه نیروهای مولد آنرا از مظاهر الهی می دانستند.

در ادبیات دینی و حماسی و نیز فلسفی و عرفانی یونانیان نوشته یا کتب مقدسی که در برگیرنده قوانین و حکمت الهی یونان باستان باشد، وجود ندارد. ادبیات عهد باستان یونان اینگونه موارد را به صورت منظم و مدون عرضه نکرده است. در آغاز مذهب یونانیان قدیم با این وصف مذهب ساده ای بود و به تدریج در راه تکامل گام نهاد و بیش از هر مذهب دیگر به تصور و تجسم خدایان پرداخت و همین امر موجب زیبایی و اساس شکوه و عظمت هنر یونانیان شد. (۱)

اساطیر یونان ریشه در مجموعه ای از داستانها و افسانه های فراوان و گونه گون دارد که با گذشت زمان مفاهیم اولیه و اصلی خود را از دست داده و به صورت داستانهای دلپذیر و گاه هولناک درآمده اند.

به گونه ای که در روزگاران باستان نیز درک آنها بسیار دشوار بود. (۲) بدیهی است که همه ملل قدیم دارای اسطوره ها و افسانه هایی بوده اند ولی هیچیک از آنها از لحاظ زیبایی و اهمیت به پایه اساطیر یونان نمیرسد. در یونان اسطوره ها و افسانه های منتسب به خدایان همانند داستانهای حماسی هستند و بیشتر به گونه ای مبهم و

چند بعدی با مفاهیم متعدد و دشوار درهم آمیخته اند. نبرد بر سر کسب قدرت و از میدان به در کردن یکدیگر همانگونه که در جهان و در طبیعت انسانها وجود دارد، در دنیای سرسام آور خدایان یونان نیز واقعیت و عینیت دارد. مذهب طبیعی یونانیان فاقد جنبه اخلاقی بود. تاثیر اندیشه و باورهای اقوام و تیره های کهن یونانی مانند پلاژها و مردم کرت و حتی افکار و عقایدی که نشأت گرفته از سرزمین های آسیایی بود و نشانه هایی از پرستش جانوران، گیاهان، اعتقاد به ارواح و اشباح و شیاطین و داشتن بیم از آنها و گریز و پرهیز از نیروهای زیانکار که با مواهب طبیعی در ستیزانند، و نیز ستایش به خدایان زمینی و یا زیرمینی، بر اعتقادات یونانیان امری مسلم و انکار ناپذیر است. یونانیان همانند شرقیان ستایش به نیاکان را نیز در خانواده های خود متداول کرده بودند. آنها به جد مفاهیم جانشینی خدایان و زاد و ولد یا به سخن دیگر تکاثر ارباب انواع را باور داشتند. تاثیر و نظارت مستمر و مستقیم خدایان بر زندگی و مرگ و یا به سخن دیگر بر زندگی دنیوی و اخروی انسانها یک باور مسلم عامه مردم یونان بود. هلنیسم در یونان باستان تحولی اساسی در این طرز فکر به وجود آورد. اندیشه های دینی یونانیان به کندی و با آهنگی بسیار ملایم و آهسته در حال تحول بود. در عصر هلنیستی بی تردید بخش قابل توجهی از سنن کهن حفظ شده بود و ارباب انواع پیشین پرستش می شدند. در مذهب رسمی دگرگونی چشمگیری مشهود نبود ولی پیشرفت دانش فلسفه به مفهوم «مادر علوم» و جتری برفراز دانشهای دیگر، حالت تردید و سست باوری در طبقات روشنفکر تربیت یافته یونان به وجود آورد، ولی برخی از پژوهشگران درزمینه فرهنگ اساطیری یونان، اسطوره های یونانی را روایات مستقیم داستانها و افسانه هایی می دانند که موجودات الهی هسته مرکزی اصلی آنها را به طور طبیعی و انکار ناپذیر تشکیل می دهند. در این افسانه ها انسان با تصورات و برداشت های کاملاً مذهبی اقوام و ملل پیشین روبرو می شود. در

یونان این افسانه ها گسترده تر و آزادتر از هر جا و در هر فرهنگ دیگر با آب و تاب فراوان و باور برانگیز روایت شده اند. اجزا اساطیر یونانی تنها برداشت ها و باورهای مذهبی را دربر نمی گیرند، بلکه احساس و اندیشه و دانش و اخلاق مذهبی را نیز درخویش دارند. (۳) این قبیل محققین بر این باوراند که اقوام هند و ژرمنی در اصل دارای اسطوره واحدی بوده اند که ما امروز از نشانه های موجود آنها اینگونه برداشت ها را می کنیم، ولی در یک نقطه باورهای پژوهشگران علم اساطیر به یک وحدت نظر میرسند. آفرینش، مرگ، بی مرگی و غیره در همه فرهنگهای ملل و اساطیر آنها جز اسرار بوده اند و یونانیان آنها را در ارتباط با بسیاری از ارباب انواع خویش می دانند که از آن جمله اند: آفرودیت ها (ونوس) یا (پاراثه=Parace) و زئوس (ژوپیتتر=jupiter) و غیره که ارتباط زمین و آسمان ها را حفظ می کنند.

شاعران یونان باستان مانند هومر (Homer) و هزیود (Hesiod) از معدود سرایندگانی هستند که در مورد اساطیر یونان قدیم و به ویژه اسطوره های خدایان اشعار توأم با توجیه و توضیح لازم را یافته و برای روشن کردن اذهان در کمال مهارت و با ذوق سرشار آنها را به صورت ابیات دلنشین از خویش باقی گذاشته اند. (۴)

تعابیر و ارزیابی فیلسوفان یونان درباره خدایان در هر مقطعی از تاریخ آن سامان بسیار متفاوت بوده است. فلسفه به عنوان فوق دانش ها در یونان که دانش های دیگر را زیر پوشش خود داشت. و هر فیلسوفی زمانی به رسمیت شناخته می شد و به او فیلسوف خطاب می شد که همزمان چند دانش دیگر را بداند. هلنیسم این شیوه را دگرگون کرد و علوم عقلی و دانشهای تجربی را منفک از یکدیگر مورد ارزیابی قرار داد. به سخن دیگر هدفی که تمدن هلن دنبال میکرد، تنها در سایه و باتکیه بردانش های تجربی مانند پزشکی همراه با علم تشریح (Anatomie)، داروشناسی و داروسازی (Pharmazie) که برپایه گیاه شناسی (Botanik) بود، ریاضیات، مانند هندسه،

جبرومثلثات و... هیات و نجوم و دانشهای دیگر تجربی تحقق پذیر بود. هرופیل (Herophil) پزشک هلنی دانش کالبد شکافی و طبعا کالبد شناسی را برای شناخت اندرون یا امعا و احشا مطرح و دنبال کرد. هراکلیت (Heraclite) از اهالی تارنت روی اجزا گیاهان و دانه های روغنی و موادی که می توانست مرحم زخمهای زخمیان جنگی و تسکین دهنده دردها باشد تلاش کرد. تئوفراست (Theophrast) پزشک و گیاه شناس سرشناس هلنی زمینه ساز تلاشهای داروشناسان و داروسازان بود (۵) اپولونیوس (Appollonius) از اهالی پرگام در زمینه ریاضیات دشوار مانند منحنی های درجه ۲ بیضی، سهمی و هذلولی تحقیقات اساسی کرد و کارهای او بر تتبعات و محاسبات ریاضی طالس (Talis) در قرن هفتم پیش از میلاد و قضایای مهندسی او و جدول ضرب و قضایای هندسی فیثاغورث در قرن پنجم پیش از میلاد (Phythagoras) و مانند آن مبتنی بود. ارشمیدس (Archemides) در زمینه قوانین انعکاس نور، تعادل اجسام شناور، قوانین آینه ها، وزن مخصوص اجسام و چگالی مایعات و نیز محاسبه سرعت نور و تاثیر گرما و برودت بر حجم و وزن مایعات و جامدات و چهره هایی مانند اریستارک (Aristark) از اهالی ساموس و هیپارک (Hyparkhos) و اراتوستن (Evatosthenes) در زمینه آسترونومی (Astronomie) و آسترولوژی (Astrdogie)، محاسبه فاصله سیارات بایکدیگر، تلاش برای دریافتن فاصله زمین تا خورشید و مانند آن، که نتیجه تحقیقات این منجمین حدود هجده قرن پس از هلنیسم توسط دانشمندانی مانند گالیله و کپرنیک مورد استفاده جدی قرار گرفت، نمونه هایی از ره آورد تمدن هلنی است. لازم به یاد آوری است اساس تمدن هلن مربوط به زمانهای پیش از گسترش هلنیسم است و تحقیقات ارشمیدس، فیثاغورث، اقلیدس (Euklide) و همپرازان آنها مشمول این قاعده می شوند. طالس خود به عنوان مهندس ناطقه فلسفه کاهنان معابد بودند و کاهنان معابد بابلی در زمینه هیئت و نجوم تعاطی افکار داشته

و نیز به یادگیری مطالب فلسفی و پی بردن به اسرار کهکشانیها با مصریان و بابلیان، اعتراف نموده است.

اوج گسترش هلنیسم در سده های چهارم و سوم پیش از میلاد و ادوار پس از آن بود. تلاش سردمداران تمدن هلنی در راستای بهادادن به دانش های تجربی که کاملاً در خدمت تعقیب و تحقق بخشیدن به اهداف و برنامه های نظامی می شد متمرکز بود. این اهداف نظامی نباید به عنوان زمینه سازی برای حاکمیت بر بخش وسیعی از جهان تلقی شود، بلکه مواد جهانگیر کردن تمدن یونان بوده است. در تمدن هلن به تدریج باور به غذا و درمان بیماران و زخمیان جنگی توسط خدایان به سستی گراییده بود. معذک در میان فلاسفه و طبیعی دانان یونانی باستان حتی در اوج گسترش هلنیسم در سده چهارم پیش از میلاد، ارسطو (Aristoteles) به عنوان فیلسوف هلنی و در مقام دانشمندی دیندار، موضع سنت گرایانه خویش را حتی در برابر فیلیپ مقدونی حفظ کرد. ارسطو اعتراف کنندگان به گناهان که به او عنوان سنگ صبور و محرم اسرار، مراجعه می کردند، به معبد دلف برای دادن صدقات و نذورات برای طلب بخشش از خدایان یونان و ادای سوگند و توبه جهت عدم تکرار گناهانشان به امید برخورداری از آمرزش خدایان می فرستاد. شاگرد او اسکندر شاهزاده جوان وفق العاده هوشیار و با استعداد مقدونی خود را پسر زئوس میدانست. کالیستن (Kalistenos) خواهر زاده ارسطو که همزمان با اسکندر شاگرد ارسطو بود، فاش کرده است که اسکندر داعیه الوهیت داشته است. بندر اسکندریه در مصر پیشتر به نام دیگری از اسکندر که خود را «شیر» می دانست به نام لئونتوپولیس (شیر شهر = Leontopolis) یعنی «شیر شهر» یا «شهر شیر» نام گذاری کردند و سپس آنرا به نام اصلی فاتح مقدونی یعنی «الکساندر وپولیس» (Alexandropolis) یا «شهر اسکندر» نام نهادند. باوریونانیان در این امر آنچنان قوی بود که آنها شاهان یونان باستان را در زمان حیاتشان «شبه خدایان» و پس از فوت شان آنها را «عین خدایان»

می دانستند و تقدس ارباب انواع یونانی را برایشان قائل می شدند. همه یونانیان خود را از نسل «هراکلس» (Herakles = هرکول) فرزند زئوس می دانستند که از مهلکه های فراوان جان سالم به در برد و به مقام جانشینی زئوس رسید که جای بررسی توطئه هاعلیه جان هراکلس در اینجا نیست. و اما هلنیسم: هلنیسم به عنوان یک جریان دقیق طراحی شده بخش عظیمی از بشریت را در جهان باستان در بر می گرفت و به گونه ای چشمگیر در پیشبرد دانشهای تجربی سرمایه گذاری کرده بود. مجریان این طرح بر این باور بودند که تحقق هلنیسم به وسیله فلاسفه و دیگر دانشمندان علوم عقلی امکان پذیر نیست. اینگونه دانشها در معرض تحقیر و افت اجتماعی قرار گرفتند و دولتیان نیز دیگر حاضر به تغذیه مکاتب فلسفی به گونه گذشته نبودند. کاسته شدن از منزلت علوم عقلی و درصدر آنها فلسفه از عظمت و جلال و جاه خدایان در نزد فیلسوفان به تدریج کاست. این جریان به مرور شتاب بیشتری گرفته و پاپیای گسترش علوم تجربی در سایه حمایت سردمداران هلنیسم، اندیشه تنزل مقام خدایان که به تدریج در طبقات روشنفکر رخنه کرده بود به گونه ای اساسی و موثر ریشه دوانید و باورهای اندیشمندان را نسبت به اصنام و ارباب انواع یونانی سست کرد.

آرام آرام اعتقاد روشنفکران به قدرت و اعجاز ارباب انواع و بت ها رو به زوال نهاد، بدیهی است که همجواری یونانیان با فرهنگهای دیگر و حتی جنگها و ارتباط های بازرگانی و مناسبات سیاسی با سایر اقوام بازار تعصب و دینداری را در یونان کساد و گرایش به کفر و الحاد را فراینده نمود (۶)

در ادبیات دینی و آثار فلسفی یونانیان اینگونه به نظر میرسد که در باور فلسفی آنها پیش از هر چیز و هر موجودی در هم آمیختگی عناصر یعنی «توده» (Masse) بی شکل ماده که در آفرینش جهان به کار می رفت جای ثابت و استوار ویژه خود را داشت به همین دلیل خدایان اولیه یونانیان با زمین، شب و روز، آب، آتش و عناصر

مشابه آنها معرفی می شوند. از آن جمله اند: ژئا (Giae, Gea) آفریننده زمین و گاه اطلاق به خود زمین، اروس (Eros) خدای شب و روز و عشق، اورانوس (Uranus) یا آسمان که در اصل ستاره ای است و فرزند ژئا دانسته شده و به همین دلیل یونانیان آسمان را زائیده زمین می دانستند. از اجتماع و یا آمیزش زمین و آسمان از جمله کرونوس (Khronos) پدید آمده و با ازدواج خویش با الهه رئا (Rhea) صاحب فرزندی چون زئوس، پوزئیدون، هادس، هرا و دمتر و غیره شد. کرونوس (۷) معادل «رزوان» ربّ النوع زمان در ایران باستان است. مقر خدایان یونان کوههای المپ (Olympe) بوده است که در باور یونانیان به مرتفع ترین آسمانها قیاس می شد. (۸) یونانیان در ادبیات دینی خود زئوس را پدر خدایان و بشر، مالک صاعقه، فرستنده باران و خدایی که هم خوب، بخشنده و هم خشن و هر اسناک است، می دانستند. (۹) آنها تصاویر و تندیس های زئوس را به صورت مردی سالخورده که چهره ای نجیب و باوقار داشت و عقابی در خدمتش بود، معرفی کرده اند. مقر حکومت زئوس در کوههای پلیون (Pelion) نوشته اند. ستایش زئوس از مرزهای یونان گذشت و حتی در آفریقا و به ویژه در مصر علیرغم وجود معابد فراوان و خدایان بیشمار و حتی در آسیا نیز رواج یافت.

کوروش کوچک پسر داریوش دوم هخامنشی (۴۲۴ - ۴۰۴ ق م) در نبرد با برادر خود اردشیر دوم بر سرتاج و تخت در برابر سربازان یونانی که در خدمت او بودند، حداقل دوبار به زئوس تحت عنوان «زاوش» سوگند یاد کرده است و عبودیت خویش را نسبت به این ربّ النوع یونانی اعلام داشته است. (۱۰)

هرا، همسر و خواهر زئوس الهه آسمان و حامی زنان بود و مرکز ستایش به این ربه النوع در منطقه آرگوس (Argos) روایت شده است. اتنا (Athena) یا پالاس (Palas) خدای دانش و خرد و نگهبان آتن، در آغاز الهه رعد و برق بوده و به مرور به صورت ربه النوع جنگ و صلح در

آمده است و حامی هنرها و هنرپیشگان شناخته شد. (۱۲) در آتن به طور مرتب جشنهای بزرگی برای احترام و ستایش این الهه برپا می شده است. اپولون (Appollon) که نام دیگر او فوبوس (Phoebus) است در آغاز خدای روشنایی بود و با نشان دادن رشادت های خارق العاده از خویش، قلمرو قدرتش گسترده تر شد و اشعه تابناک خورشید تیرهای نقره گون کمان او محسوب شدند و به خدای آفتاب ترقی مقام یافت. او همپراز با میترا ایروانی و شمش (Samas) بابلی است. (۱۳) اپولون پسر زئوس و یکی از همسران زئوس به نام «لتو» (Leto) است. در ادبیات و اساطیر یونان اپولون به عنوان خدای عقل موسیقی و طنین خوش و حافظ کشاورزان و دامپروران آمده است. این ربّ النوع از میان دشمنان مردان را با تیرهای نقره گون خود می کشد و خواهر همزاد او ارتمیس (Artemis) مسئول نابود کردن زنان از میان دشمنان است. قدرت اسرار آمیز پیشگویی که یونانیان آنرا دانش الهی میدانستند، اپولون به پیشگویان ارزانی داشته است. او درمان کننده بیماران محسوب میشده و به عنوان شفا بخش مورد ستایش بوده است. وی پدر اسکلیپوس یا اسکلیپیوس (Asklepius) پزشک بزرگ یونان است (۱۴) که پزشکان یکپارچه از او پیروی میکردند و در یونان به مرحله پرستش رسیده بود (۱۵) پزشکان نابینا ولی بسیار ماهریونانی به گونه ای که در بخش دوم ایلید از هومر شاعر بزرگ سده نهم پیش از میلاد آمده است، خود را فرزندان اسکلیپیوس میدانستند. (۱۶) همین امروز نیز مانند گذشته دور و به آهنگ سنن پیشینیان {پزشکان یونان در آمفی تاتر معروف به اپولون که یکی از کهن ترین معابد اپولون در آتن است، حضور یافته و به آیین پیشینیان،} لباس های ویژه به گونه پزشکان یونان باستان به تن کرده و در میان تندیس های دو رب النوع یونانی به نامهای «پاناسه» (Panasse) و «هیجیا» (شفابخش=Hijia) ایستاده و سوگند نامه بقراط را ادا می کنند و حاضران نیز به طور دستجمعی آنرا بازگو مینمایند. لازم به یادآوری

است که این شیوه از دویست و پنجاهمین سال فوت بقراط (Hypokrates) پزشک معروف در یونان متداول شد و هنوز هم پابرجاست. (۱۷) و اما سخن درباره اپولون که افزون با همطرازی با میتراى ایرانی و شمش بابل با ازیریس (Osiris) مصری و یا به تعبیری با رب النوع «رع» (Ra) خدای آفتاب مصریان نیز برابری می کند. میترا نیز خدای تندرستی بخش ایرانیان بوده و مظهر پیمان و اراده انسانها و از بین برنده نیروهای آفت زار و ناتندرست کننده است. میترا همانند اپولون شفا دهنده بیماران و زخمیان میدان جنگ است. (۲۰) میترا به عنوان سروردشتهای بیکران، دارنده گرز سه قپه زرین و نیرو دهنده به جنگیان و سلحشوران و مظهر میثاق (۲۱) و پیمان های پاک و برهم زننده توطئه ها قلمداد می شده است. (۲۲) او پسر آناهیتا (An-ahita) الهه تندرستی نعمت و افزونی، شادمانی و شادابی ایران قدیم است. (۲۳) میترا برخی از صفات مادر خود را به ارث برده است، از آنجمله است درمان بیماران و التیام بخشیدن به جراحات مجروحان. (۲۴) واژه میترا در فارسی باستان «میثا» (Mica)، (۲۵) در پهلوی «میثر» یا «میهر» و نیز تحت عناوین «مهر» و «میرو» در سکه های کوشانی و نیز در شرق ایران به صورتهای «میرو» و «میوره» و زبان فارسی امروز «مهر» است. (۲۶) نام میترا در سانسکریت «میتره» و «میترته» و در زبان پالی هندوان «میته» است. (۲۷) مغان در عهد باستان در گفتگوهای خود و یا به سخن دیگر در ادب مغانه «میترا» را به مفهوم «عشق» به کار می برده اند. (۲۸) و اما باز گردیم به استمرار ادبیات مذهبی یونان باستان: پس از فروپاشی امپراطوری مقدونی و به روی کار آمدن دولت جوان و نیرومند روم که یونان را با همه عظمت پیشینش در خود مستحیل کرد و به صورت استانی از روم در آمد، بسیاری از مظاهر فرهنگ یونان به رومیان که کسانی جز اخلاف آنها نبودند به ارث برده شد. از جمله این مظاهر فرهنگی دیانت یونانیان است و در میان خدایان رومی بسیاری از آنها به چشم میخورد.

خدایان رومیان همانند یونانیان بسیار زیاد بودند و شمار آنها از چندین ده هزار متجاوز بوده است. پطرونیوس (Petronius) یکی از اندیشمندان رومی گفته است که شمار خدایان سرزمین روم به حدی است که در معابر و محافل از افراد ملت بیشتر است. (۲۹) کالیماخوس (Kallimachos) شاعر یونان باستان در یکی از سروده های خود که هم اکنون در دست است می گوید، یکی از ملکه های سرزمین کاریان به نام «برنیکه» (Berenike) خود را در ردیف خدمتکاران نزدیک آفرودیت، الهه عشق و با روری و زیبایی قلمداد کرده است. (۳۰) در روایتی دیگر اومن دوم (Omenos II) هدایای ارزشمندی به معبد پرگام برای زئوس رب النوع بزرگ تقدیم کرد که نمونه هایی از این زیورها که حقیقتاً شگفت انگیز است در موزه برلین نگهداری می شود. (۳۱) در روم باستان حاکمیت اراده مردم و پافشاری آنها بر معیارهای مذهبی اصلی انکار ناپذیر بوده و بسیاری از خدایان اسلاف خود یعنی یونانیان را گرامی می داشته اند.

هستیا (Hestia) الهه اجاق و کانون خانواده یونانی است که رومیان او را به نام «وستا» (Vesta) با همان کیفیت و منزلت یونانیان به ارث برده اند. وی بزرگترین دختر کرونوس (Khronos) و همسرش «رئا» (Rhea) است. او خواهر زئوس و هرا است. هستیا یکبار توسط پدر خویش کرونوس بلعیده شد و مادرش رئا بانیرنگ او را نجات داد و به صورت ربه النوع خانه و خانواده درآمد، (۳۲) ثرس (Ceres) الهه کشت و زرع است که تنها توسط پلبین (Plehiyen) ها پرستش نشده است و جراثمی که از بازاریان و تجار اخذ می شده است برای معبد ثرس یا ثرت (Ceres) خرج می شد. او الهه گندم است. (۳۳) یونانی ها به او «دمتر» (Demeter) نیز گفته اند. این خدایگونه بر یاد آورنده نظم و رفتار اجتماعی و مردمی قلمداد می شده و دختر کرونوس بود و با برادر خود زئوس در آمیخت و «پرسه فون» (Persephone) را به دنیا آورد. (۳۴) هورای (Horai) تبلوری از دو الهه توأمان موکل بر پیدایش

وگردش فصول سالیانه و ربه النوع شکفتن غنچه ها و ر شد گیاهان و گلها و میوه ها و ناظر و یاور میوه چینان و مصول برداران است. وی همزمان خدمتکار زئوس و در اساطیر یونان کلید قفل المپ (Olgmpe) است.

وی همزمان تیمارگراسبان هرا خواهر وزن زئوس و به وجود آورنده فرجام نیک برای انسانها در سایه کارهای خوب آنها بوده و مورد ستایش کاریان نیز بوده است. رومیان به پرستش این الهه تحت نام «هورائه» ادامه دادند (۳۵) هیادس (Hyades) یعنی «بارنده» که به وسیله رطوبت بارانهایش نیمفای (Nymphai) الهه روستاها، کوهها، درختان و دشتهای را تغذیه کرد. او به عنوان دایه و نجات دهنده «دیونیزوس» (Dyonisos) الهه کشت مو است. وی به عنوان پاداش اعمال نیکش توسط زئوس به آسمانها فرستاده شد و در آنجاسکنی گزید.

یونانیان ترقی او را همزمان با بروز طوفانهای باران زا می دانند. (۳۶) او افزون بر نظارت بر کشت مواله نیرو دهنده به طبیعت و تقویت کننده نیروهای مولد آن نیز هست. سمبل او «انار» (Granatapfel)، خوشه انگور و برگهای پنجه ای مو است. پدر او زئوس و مادرش پرسه فون روایت شده است. زئوس نخست او را به عنوان سلطان برگزید ولی هرا همسر و خواهر زئوس با تحریک کردن تیتان ها (Titan s) به او حمله ور شدند و مجروحش کردند. او چنان مصدوم شده بود که پالاس (Palas) و آتنه (Athene) توانستند در لحظات پایانی قلب هنوز طپنده دیونیزوس را نجات دهند. زئوس در انتقام قتل فرزندش به وسیله تیتان هابه وسیله صاعقه آنها را نابود کرد. بر اساس منابع ادبی و دینی یونانیان از خاکستر تیتان های سوخته انسانها به وجود آمدند. (۳۷) دیانا (Diana) یادبان (Diane) که نام دیگرش آرتمیس (Artemis) است الهه شکار و جنگل است یونانیان او را ناظر و نگهبان طبیعت آزاد، آفریننده نور و گاهی با هکاته (Hekate) خدایگونه پیروزی بخش در جنگ و مسابقات مقایسه شده است فراخواندن او توسط یونانیان

با عبارت و سرودهای جادویی بود، اوزنده کننده عشق و معالج بیماران است.

وی به مردم سنت شفا را آموخت که نیازمندان جوینده گیاهان دارویی اعجازگرا را شب هنگام بیابند. او بیشتر به وسیله زنان ستایش می شد. گاوها برایش قربانی می شد، ولی تحت نام آرتمیس برایش گوزن قربانی می کردند. (۳۸) ونوس (Venus) که همان آفرودیت مظهر عشق و زیبایی زنانه ربه النوع یونانی است کماکان توسط رومیان پرستیده و حفظ شد (۳۹) فرزند آفرودیت پسرش آدونیس (Adonis) است که مظهر وقار و جوانمردی و پیکر مردانه است، ولی ستایش او توسط یونانیان رومیان، دیرپا بود. نمونه های دیگری از ارباب انواع یونانیان عبارتند از: پولیمنی (Polymnie) الهه اشعار حماسی، اراتو (Erato) الهه اشعار عاشقانه، تمیس (Temis) خدای عدالت، کلیو (Clive) خدای تاریخ، اویترپ (Eutrep) الهه موسیقی موزون، هیپنوس (Hypnos) خدای خواب، هلیوس (Helios) مأمور هدایت گردونه خورشید، هادس (Hades) خدای مرگ و تاریکی، مارس (Mars) خدای جنگ وولکان (Vulkan) خدای آتش و حریق، هرمس (Hermes) خدای سپیده دم و بسیار ارباب انواع دیگر (۴۰)

پانویس ها:

۱- دولندلن، ش: تاریخ جهانی؛ ج ۱ ص ۷۶

۲- همان کتاب ص ۷۶+

3-Jens,H.:Myth.Lex.S.5

4-Jens,a.a.O.S.6

5-A.a.O.S.5,6+Gorlita,W.:Ideen der

Weltjeschichichte,51-4

6-Jens,a.a.O.S.7

۷-دولندلن، همانجا ص ۷۷+

Jens,a.a.O.S.6

۸- دولندلن، همانجا ص ۷۷+تاریخ جهان باستان جلد ۲ (یونان) ص

۴۳-۴۰

9-Jens,a.a.O.S.92+

Vermaseren,M.:thrais

۱۰- گزنوفون: بازگشت ده هزار نفری ص ۱۲۹، ۶۶، ۳۶

۱۱- خدادادیان: ۱: دین اشکانیان ص ۳۰۷+

Jens, a.a.O.S.23

۱۲- دولندلن، همانجا ص ۷۸

۱۳- خدادادیان، همانجا ص ۳۰۵+

Jens, a.a.O.S.18

۱۴- نجم آبادی، م: تاریخ طب ایران، جلد ۱ ص ۱۲۰

Vermaseren a.a.O.S.91+Jens, S.18.19

۱۵- دولندلن، همانجا ص ۷۸

۱۶- نجم آبادی، همانجا ص ۱۲۰

۱۷- نجم آبادی، همانجا ص ۱۳۲

۱۸- خدادادیان، همانجا ص ۳۰۵

۱۹- نجم آبادی، همانجا ص ۲۱۸، ۲۸۱

۲۰- نجم آبادی، همانجا ص ۲۸۱

۲۱- مقدم، م خستار درباره مهر و ناهید ص ۶۸

۲۲- مقدم، همان کتاب ص ۱۰۵-۱۰۱

۲۳- مقدم، همانجا ص ۳۰+ خدادادیان، همانجا ص ۳۰۵

Vermaseren, a.a.O.71,94,118+5

۲۴- مقدم همانجا ص ۲۹ و ۵۴

25-Mayrhofer, Hbd.Altpers.S.133

۲۶- مقدم، همانجا ص ۶۹ و ۷۰

۲۷- مقدم، همانجا ص ۷۰

۲۸- همانجا ص ۷۰

۲۹- ممتحن، ح: کلیات تاریخ عمومی ص ۳۳۳

30-Gorlitz, a.a.O.S.56

31-Goerlitz, a.a.O.S.57

32-jens, a.a.O.S.47

۳۳- دولندلن، همانجا ص ۷۸

Jens, a.a.o.S.99+

34-Jens, a.a.O.S.34

35-jens, a.a.o.S.47,48

36-jens, a.a.o.S.66,67

37-Jens, a.a.o.S.31

38-jens, a.a.o.S.100

۳۹- خدادادیان، همانجا ص ۳۰۵

۴۰- دولندلن، همانجا ص ۸۰-۷۷